

OSCAR NIGHT

به این جا ویژگی های این هنر، بسیار سطح پایین بوده و آدم های مزخرفی بر تکنیک هایش حاکم اند، صحت آن را کم رنگ نمی کند.

اگر معتقدید که بیش تر فیلم ها بد هستند، که چنین است (از جمله فیلم های خارجی)، از یک تازه وارد بپرسید که فیلم ها چگونه ساخته شده اند و آن گاه از این که فیلم خوبی ساخته می شود متحیر می شوید. ساختن یک فیلم سینمایی خوب مثل کشیدن نقاشی شوالیه خندان^۵ در زیرزمین فروشگاه میسی^۶ است، در حالی که یکی از نگهبان های فروشگاه دارد رنگ های شما را می سازد. البته بیش تر فیلم های سینمایی بد هستند. چرا نباشند؟ فیلم ها برای مغزهای خشک و بسته کشیش ها، معصومیت سالخورده باشگاه های زنان و حامیان مهربان آن رفتار ناشایست کسالت بار که به بیان ساده، دوران تأثیر پذیر خوانده می شود، تقریباً نود درصد بی پرده و مردانه و در نتیجه بد است. علاوه بر این ها، هزینه بیش از اندازه ای که البته نقطه ضعف ذاتی فیلم سازی است، سانسور عیب جوی تحمیل گر و فقدان هر گونه کنترل دائمی در مراحل ساخت نیز در جای خود وجود دارند.

مسئله این نیست که آیا فیلم بد وجود دارد یا حتی فیلم سینمایی متوسط بد است، بلکه آیا فیلم رسانه ای هنری با اعتبار و موفقیت کافی هست که کسانی که تقدیر آن را در دستان خود دارند، با احترام با آن برخورد کنند. کسانی که فیلم ها را به هیچ می گیرند، از آن ها با لفظ سرگرمی جمعی نام می برند تا راضی شوند. انگار که اهمیت دارد. نمایش نامه های یونانی که هنوز توسط بسیاری از روشنفکران مورد احترام است، نزد شهروندان افتخاری آن، سرگرمی جمعی محسوب می شد. نمایش دوران الیزابت هم با توجه به محدوده اقتصادی و توپوگرافی وضعیت مکانی آن چنین بود. کلیساهای جامع اروپا که گرچه برای گردش بعد از ظهری ساخته نشده بودند، اما مطمئناً تأثیر معنوی و زیبایی شناسانه ای بر افراد عادی داشته اند. امروزه - و اگر نه همیشه - فوگ ها و کورال های باخ، سمفونی های موتزارت، بورودین^۷ و برامس، کنسرتو ویولن های ویوالدی،

و شب نمایش می دهد. حتی فیلمی که در رشته ای فرعی نامزد شده باشد؛ نه الزاماً بازیگری، کارگردانی یا نویسندگی؛ این مسئله می تواند مربوط به موضوعی کاملاً فنی باشد، مثل صحنه آرایبی و یا کار صدا. این نمایش فیلم با این هدف برگزار می شود که برای رأی دهندگان امکان دیدن فیلم هایی را که احتمالاً ندیده اند و یا بخشی از آن ها را فراموش کرده اند، فراهم آورد. این کار تلاشی است برای یادآوری این واقعیت که فیلم هایی که در ابتدای سال پخش شده اند و از آن هنگام به بعد خاک می خورند، همچنان در رقابت حضور دارند و فقط در نظر گرفتن فیلم هایی که در زمان کوتاهی پیش از پایان سال پخش شده اند کار عادلانه ای نیست.

چنین کاری عمدتاً بیهوده است. آن هایی که حق رأی دارند به این نمایش ها نمی روند. خویشان، دوستان یا پیشخدمت های شان را می فرستند. به اندازه کافی فیلم دیده اند و صدا های سرنوشت در فضای هالیوود به خوبی شنیده می شود. سروصدا زیاد است، اما صدا ها بسیار مشخص هستند.

همه این ماجراها در نوع خود دموکراسی خوبی است. ما اعضای کنگره و رؤسای جمهوری را به همین روش انتخاب می کنیم، چرا بازیگران، فیلم پردازها، نویسندگان و سایر افراد این حرفه را این گونه انتخاب نکنیم؟ اگر اجازه دهیم که در انتخاب مسئولین کشور، سروصداها، هیجان و رفتار های نامناسب بر ما تأثیر بگذارند، چرا باید به همین روش در انتخاب آثار ارزش مند فیلم سازی معترض باشیم؟ اگر می توانیم با تبلیغات و دغل کاری رئیس جمهوری را به کاخ سفید بفرستیم، چرا با همین روش خانم جون کرافورد^۸ عذاب کشیده یا خانم الیویا و هاویلند^۹ سخت کوش و زیبا را صاحب یکی از آن مجسمه های طلایی نکنیم که بیانگر عشق دیوانه وار صنعت فیلم سازی به خود است؟ تنها پاسخی که می توانم به این پرسش بدهم این است که فیلم سازی یک هنر به حساب می آید. این حرف را با صدای آهسته می گویم. جمله ای بی مقدار که سعی می کند مضحک ننماید. ولی این مسئله ای بدیهی است و این واقعیت که تا

پنج شش سال پیش نویسنده - کارگردانی برجسته (اگر استفاده از چنین صفتی برای یک هالیوودی اشکالی نداشته باشد)، در نگارش فیلم نامه ای شرکت داشت که نامزد دریافت جایزه اسکار بود. او از شدت اضطراب در مراسم آن شب بزرگ شرکت نکرده بود و در عوض برنامه را در خانه اش از رادیو می شنید و با حالتی عصبی طول و عرض اتاق را طی می کرد، ناخن هایش را می جوید، نفس های عمیق می کشید، اخم می کرد و زیر لب بر سر این که تا آخر برنامه - زمان اعلام اسامی برندگان - را بشنود یا آن رادیوی لعنتی را خاموش کند و صبح روز بعد در روزنامه ها جریان را ببخواند غرغر می کرد. همسرش که در خانه از این خلق و خوی هنرمندانه خسته شده بود از آن اظهار نظر های شیطنت آمیزی کرد که در هالیوود جاودانه می شوند: «عزیزم، محض رضای خدا قضیه را این قدر جدی نگیر. دیگه لوئیس رینر^{۱۰} هم دوبار برنده اسکار شده.

برای آن هایی که آن صحنه معروف تلغز را در زیگفلد کبیر^{۱۱} یا هر یک از نسخه های بعدی آن ندیده اند که خانم رینر با تلغز یا بدون تلغز بازی می کرد، این جمله معنای خاصی ندارد. این جمله برای سایرین بیان گر آن یأس کتایه آمیزی است که اهالی هالیوود با آن به برجسته ترین نشان افتخارشان نگاه می کنند. قضیه این نیست که جوایز به کارهای برجسته داده نمی شود، بلکه کارهای برجسته این چنین مورد ستایش قرار نمی گیرند. این کارها جایزه خود را به عنوان فیلم های موفق در گیشه و پر فروش دریافت می کنند. نمی شود آمریکایی باشید و در گروه ضعیفی قرار داشته باشید که احتمال برنده نشدن اش هست. حقیقت این است که به این فیلم ها رأی داده می شود، اما در عمل این فیلم ها بر اساس دانش و نقد هنری هالیوود انتخاب نمی شوند. آن قدر هیاهو و جنجال و فریاد و تبلیغات بی وقفه در هفته های پیش از رأی گیری نهایی به راه می افتد که همه این ها بر ذهن رأی دهندگان تأثیر می گذارد و همه چیز به جز آن هاله طلایی گیشه فراموش می شود.

آکادمی فیلم سینمایی با هزینه فراوان و به بهترین شکل، تمام فیلم های نامزد شده را در سالن خود در دو نوبت عصر

سونات‌های پیانوی اسکار لاتی^۸ و بسیاری از آن‌چه که زمانی موسیقی پیچیده‌ای به حساب می‌آمد، به دلیل وجود رادیو سرگرمی جمعی به حساب می‌آیند. نه این که همه ابله‌ها آن را دوست داشته باشند، اما همه ابله‌ها چیزی فرهنگی تر از داستان فکاهی مصور را دوست ندارند. منطقاً می‌توان گفت که هر نوع هنر در زمانی و به نوعی تبدیل به سرگرمی جمعی می‌شود، در غیر این صورت می‌میرد و به فراموشی سپرده می‌شود.

باید اعتراف کرد که فیلم با مخاطبان بیش از اندازه زیادی مواجه است؛ باید گروه عظیمی را راضی نگه دارد و عده کمی را برنجاند، که دومین محدودیت از نظر هنری آسیب بیش تری به آن وارد می‌سازد تا اولی. آن‌هایی که فیلم را به عنوان شکلی از هنر مورد زیشخند قرار می‌دهند به ندرت مایل‌اند که آن را با نمونه خویش بسنجند. آن‌ها اصرار دارند که آن را با فیلمی که هفته پیش یا دیروز دیده‌اند مورد قضاوت قرار دهند؛ که این کار (با در نظر گرفتن مقدار تولید صرف) حتی احمقانه‌تر از این است که ادبیات را با ده کتاب پرفروش هفته گذشته و یا هنرهای نمایشی را با حتی بهترین‌های روی صحنه در برداری قضاوت کنیم. در زمان، می‌توان گفت که چه چیز را دوست داریم و صحنه تقریباً تا مرز ابتدال آزاد است، اما فیلمی که در هالیوود ساخته می‌شود اگر قرار است هنری باشد، چنان از نظر موضوع و برداشت محدود است که باید مانند آدمی نابینا عمل کند که نمی‌تواند چیزی و رای تمایز مکانیکی سطوح لغزان حمام‌های شیشه‌ای و فلزی دریابد. فیلم اگر فقط صرفاً هنری ادبی یا نمایشی بود که از جای دیگری بدین جا آورده شده بود، مطمئناً موفق نمی‌شد. تبلیغات‌چی‌ها و دغل‌بازان شکست‌اش را تضمین می‌کردند.

اما فیلم، هنر ادبی یا نمایشی نیست که از جای دیگری به این جا آمده باشد، همان‌طور که هنری عاری از خلاقیت نیست. فیلم تمام این عوامل را دارد اما در ساختار اصلی بیش تر به موسیقی نزدیک است، به این معنا که ظرفیت‌ترین و زیباترین تأثیراتش مستقل از معنایی دقیق است، به این معنا که افکت‌های انتقالی‌اش می‌تواند گویاتر از صحنه‌های



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Love the Oscars?

نشود؛ و اگر بعد می‌توانید در تاریکی شب نیمی از پلیس لس‌آنجلس را ببینید که جمع شده برای محافظت از آدم‌های طلایی در مقابل مردم عادی که در صندلی‌های مجانی نشسته‌اند، و نه در برابر آن صدای آه و ناله که ایجاد می‌کنند و مثل صدای سوت سرنوشت است که درون صدق تو خالی می‌دمد! اگر می‌توانید همه این کارها را بکنید و باز هم صبح روز بعد احساس کنید که فیلمسازی ارزش توجه یک ذهن خلاق و هوشمند را دارد، باید گفت که واقعاً به کار فیلمسازی تعلق دارید، چرا که این‌گونه عامی‌گری بخشی از هزینه اجتناب‌ناپذیر آن است.

با نگاه به برنامه مراسم اسکار پیش از شروع نمایش، آدم به راحتی فراموش می‌کند که این واقعاً رودیوی بازیگران، کارگردان‌ها و تهیه‌کنندگان کله‌کنده است. (آن‌ها می‌پندارند که این برنامه برای آن‌هایی است که فیلم می‌سازند، نه فقط برای آن‌هایی که روی فیلم‌ها کار می‌کنند. اما این شخصیت‌های پرزرق‌وبرق قلباً گروه مهربانی هستند؛ آن‌ها می‌دانند که باید بسیاری از شخصیت‌های خردپا در مشاغل فنی فرعی، مثل فیلم‌برداران، آهنگ‌سازان، تدوین‌گران، نویسندگان، صدابرداران و مخترعان وسایل جدید را سرگرم کنند و به آن‌ها چیزی بدهند که اندکی احساس شغف درشان ایجاد کند. در نتیجه قبلاً اجرای مراسم از دو قسمت و یک آنتراکت تشکیل می‌شد. هنگامی که من در مراسم شرکت داشتم، یکی از مجریان برنامه (نمی‌دانم کدام یک - چون تا حالا صفتی طولانی از مجری‌ها مثل مسافرهایی انوبوس حضور داشته‌اند) اعلام کرد که امسال آنتراکتی نخواهد بود و فوراً به بخش مهم‌تر برنامه خواهیم پرداخت. بگذارید تکرار کنم، بخش مهم‌تر برنامه.

از آن‌جا که آدمی غیر عادی هستم، فریفته بخش غیر مهم برنامه هم شده بودم. دیدم که با اجزای کم‌اهمیت‌تر فیلمسازی، که برخی از آن‌ها در بالا ذکر شد، همدلی می‌کنم. فریفته لحظات گاه‌به‌گاهی شده بودم که در نهایت کارآمدی به این خرده‌پاهای کار فیلمسازی داده می‌شد؛ مسحور تلاش‌های پر حرارت‌شان بودم در نسبت دادن موفقیت کارشان به مترسکی نشسته در دفتری؛ از این نکته متحیر بودم که پیشرفت‌های فنی که ممکن است میلیون‌ها دلار برای این صنعت ارزش داشته باشد و به جای خود می‌تواند بر کل روال فیلمسازی تأثیر بگذارد، حتی ارزش توضیح دادن برای حضار را ندارد؛ مسحور بر خوردن از سر بی‌اعتنایی بودم که با فیلم‌برداری و تدوین می‌شد، دو تا از هنرهای اساسی در کار فیلمسازی که تقریباً و گاهی کاملاً هم‌پایه کارگردانی است و از همه چیز مهم‌ترند به جز بهترین بازیگری؛ شاید بیش‌تر از هر چیز مسحور سپاسگزاری رسمی‌ای بودم که همواره از نویسندگان می‌شود، کسانی که بدون آن‌ها، دوستان عزیزم، هیچ، مطلقاً هیچ کاری نمی‌توان انجام داد، اما نویسنده‌ها همان‌ها هستند که فقط نقطه اوج آن قسمت غیر مهم برنامه را شکل می‌دهند.

همچنین مسحور رأی‌گیری هم هستم. این کار قبلاً توسط اعضای همه صنوف از جمله سپاهي لشکرها و بازیگران نقش‌های خیلی کوتاه انجام می‌شد. بعد کشف شد که این کار در رأی‌گیری، قدرت زیادی به گروه‌های نسبتاً بی‌اهمیت می‌دهد، پس رأی‌گیری در مورد سطوح مختلف جوایز محدود شد به صنف‌هایی که فرض می‌شد تا حدی اطلاعات نقادانه در مورد موضوع دارند. آشکارا این روش هم موفق نبود، و تغییر بعدی این بود که اعلام نامزدی توسط اتحادیه‌های تخصصی و رأی‌گیری نهایی فقط توسط اعضای



پرورش باشد، و دیزالوها و حرکات دوربینش که سانسورشدنی نیست اغلب از نظر احساسی تأثیرگذارتر است از پیرنگ‌هایش که سانسورشدنی است. نه تنها فیلم یک هنر است، بلکه هنری کاملاً نو است که روی این کره خاکی که گویی طی صدها سال تحول یافته، این تنها هنری است که نسل ما شناس این را دارد که گوی سبقت را از سایرین در آن ببرد.

در نقاشی، موسیقی، و معماری - در مقایسه با بهترین کارهای گذشتگان - حتی در مقام دوم هم نیستیم. در مجسمه‌سازی کارمان واقعاً خنده‌دار است. در ادبیات متنور نه تنها سبک نداریم، بلکه پس‌زمینه آموزشی و تاریخی را برای دانستن این‌که سبک چیست هم نداریم. داستان و نمایش‌نامه ما، ماهرانه، خالی و اغلب فریبده و آنقدر مکانیکی است که پنجاه سال دیگر ماشین‌ها نیز می‌توانند آن‌ها را تولید کنند. اشعاری در سبکی متعالی نداریم، فقط شعرهایی ظریف، یا لطیف یا تلخ یا نامفهوم داریم. رمان‌های مان آن‌گاه که برجسته خوانده می‌شوند تبلیغاتی زودگذرند، و اگر برجسته نباشند فقط پیش از خواب به درد می‌خورند.

اما در سینما رسانه‌های هنری در اختیار داریم که همه عظمت و افتخارش پشت سر ما نیست. سینما کارهای بزرگی تولید کرده است و اگر به‌نسبت و در مقام مقایسه، بخش بسیار کوچکی از این کار بزرگ در هالیوود انجام شده، فکر می‌کنم همین ذیلی است بر این که هالیوود به آرامی و با کمی آگاهی این حقیقت را در شب رقص سالانه قبیله ستارگان و تهیه‌کننده‌های کله‌کنده، نشان دهد. البته هالیوود این کار را نخواهد کرد و من فقط خیال‌پردازی می‌کنم.

کار نمایش همیشه کمی پرسروصدا، با سر و شکلی نامناسب و بیش از اندازه جسورانه بوده. بازیگران افرادی مورد تهدید هستند. پیش از آن‌که فیلمی آن‌ها را اثر و تمند کند، نیاز شدیدی به شادی داشته‌اند. برخی از این ویژگی‌ها ادامه یافته و تبدیل به آداب و رسوم هالیوود شده و آن رفتار هالیوودی خسته‌کننده راه که موردی مرمز از هیجان کاذب برای هیچ است، به وجود آورده است. با این حال و برای یک‌بار در زندگی‌ام باید اعتراف کنم که شب مراسم اسکار نمایش خوبی است و بعضی وقت‌ها حسابی خنده‌دار، گرچه اگر به همه‌اش بخندید شدیداً تحسین‌تان می‌کنم. اگر می‌توانید از جلوی آن صورت‌های احمقانه سکوی تماشاگران بیرون سالن بگذرید بدون این‌که احساس کنید شعور انسانی سقوط کرده؛ اگر می‌توانید صدای توفان

این خود هموگراسی خوبی است. ما روسای جمهور را به همین روش انتخاب می‌کنیم، چرا بازیگران فیلم‌ها را نمی‌توانیم و سایر افراد این حرفه را این‌گونه انتخاب می‌کنیم؟ اگر اجازه دهید که در انتخاب مسئولین کشور همچنان روش فعلی انتخاب را با تأثیر بگذارند، چرا باید به همین روش در انتخاب آکر ارزشمند فیلمسازی بیشتر باقی بمانیم؟

رادیویی‌شان به کار رود بختند، که احتمالاً این چنین است؛ اگر می‌توانید احساساتی‌گری ساختگی و شعارهای مقامات و سخنوری پرکرشمه ملکه‌های پرزرق‌وبرق را تحمل کنید (باید حرف‌های‌شان را بعد از چهار گیلان مارتینی بشنوید)؛ اگر همه این کارها را با متانت و مسرت می‌توانید انجام دهید، و از این فکر که بیش‌ترین آدم‌ها واقعاً این مراسم فرومایه‌را جدی گرفته‌اند، هراسی شدید و مهارنشده بر شما چیره

فلاش‌ها را که بر سر بازیگران بیچاره صبوری که مانند پادشاهان و ملکه‌ها هیچگاه حق ابراز کسالت ندارند، تحمل کنید؛ اگر می‌توانید به گروهی که ظاهر آن‌خندگان هالیوودند نگاه کنید بدون این‌که با احساس ناامیدی به خود بگویید: «در داستان این‌ها سر نوشت تنها هنر اصیل جهان مدرن قرار گرفته!» اگر می‌توانید به شوخی‌های کم‌دین‌های روی صحنه، به مطالبی که آن‌قدر خوب نبوده که در برنامه‌های

آکادمی هنر و علوم سینمایی انجام شود.

واقعاً به نظر می‌رسد که چگونگی انجام رأی‌گیری مهم نیست. کیفیت کار هنوز فقط با موفقیت آن شناخته می‌شود. کاری درجه‌یک در فیلمی شکست‌خورده چیزی برای شما به ارمان نمی‌آورد، کاری تکراری در فیلمی برنده رأی موافق می‌گیرد، در چنین پس‌زمینه‌ای از ستایش - موفقیت است که رأی‌گیری انجام می‌شود، با موسیقی متن جریان تبلیغاتی در روزنامه‌های صنفی (که حتی افراد عاقل هم در هالیوود آن‌ها را می‌خوانند) که طراحی شده‌اند تا هنگام رأی‌گیری، همه فیلم‌ها، به‌جز آن‌هایی که برای شان تبلیغ شده از سر اعضا بیرون کشیده شوند. تأثیر روانی بر اذهانی که به‌طور شرطی موفقیت را فقط در ارتباط با گیشه و سروصدای تبلیغاتی می‌دانند، بسیار زیاد است. اعضای آکادمی در چنین فضایی زندگی می‌کنند و آدم‌هایی بسیار تأثیرپذیر هستند، مانند همه کسانی که در هالیوود کار می‌کنند. اگر با استودیویی قرارداد دارند، فکر می‌کنند این نوعی عرق گروهی است که به تولیدات گروه خود رأی دهند. به‌طور غیررسمی به آن‌ها توصیه شده که رأی‌های خود را هدر ندهند، به چیزی که برنده نمی‌شود رأی ندهند، به‌ویژه چیزی که در گروه دیگری ساخته شده.

ذره‌ای باور ندارم که برای مثال فیلم بهترین سال‌های زندگی ما (ولیم وایلر) حتی بهترین فیلم هالیوود در ۱۹۴۶ بوده است. بستگی به این دارد که از نظر شما «بهترین» چیست. این فیلم یک کارگردانی درجه‌یک و چندین بازیگر عالی داشت و در طول سال‌ها، خوشایندترین شوخی‌های هم‌دلا نه در باره‌اش بیان می‌شد. این فیلم امتیازهای همه‌جانبه‌ای در اختیار داشت که احتمالاً به اندازه امکانات امروز هالیوود بود. فقط یک احق می‌تواند ادعا کند که این فیلم هنر ساده و ماهرانه رم شهر بی دفاع (روبرتو روسلینی) یا تأثیر باشکوه و محکم هنری پنجم (لارنس اولیویه) را داشت. از جهتی این فیلم اصلاً فاقد هنر بود. این فیلم گونه‌های احساسات‌گرایی داشت که تقریباً و نه کاملاً، انسانیت است، و آن‌گونه استادانه بود که تقریباً و نه کاملاً، سبک خوانده می‌شود. وجود این ویژگی‌ها همیشه مفید واقع می‌شود.

هیئت اداره‌کننده آکادمی تلاش زیادی برای حفظ صداقت و رازداری در رأی‌گیری انجام می‌دهد. این کار با آرای شماره‌دار بی‌نام انجام می‌شود و نه به هیچ‌یک از آژانس‌های صنعت فیلمسازی، بلکه به شرکتی از حسابداران عمومی شناخته‌شده فرستاده می‌شود. نتیجه در پاکت مهر و موم‌شده توسط نماینده آن شرکت به روی صحنه سالدن مراسم، جایی که جوایز آکادمی باید اعطا شود، حمل می‌گردد و آن‌جا برای نخستین بار آراء اعلام می‌شود. مطمئناً پیش از این نمی‌توان احتیاط به خرج داد. این امکان وجود ندارد که پیش از روز موعود کسی از نتایج باخبر باشد، حتی در هالیوود که هر کارگزاری اسرار پنهان استودیوها را بدون هیچ زحمت خاصی می‌فهمد. اگر در هالیوود رازی وجود داشته باشد، که گاهی شک می‌کنم، این رأی‌گیری یکی از آن‌هاست.

فکر می‌کنم دیگر وقت آن است که آکادمی هنر و علوم سینمایی، برای نشان دادن صداقت بیشتر، رک و راست اعلام کند که فیلم‌های خارجی در رقابت شرکت ندارند و تا هنگامی که با شرایط اقتصادی و سانسور خفقان‌آوری که هالیوود با آن روبه‌رو است درگیر نیستند، در رقابت شرکت نخواهند داشت. خیلی عالی است که بگویم فرانسوی‌ها

چه قدر هنرمند و با استعدادند، و چه قدر به زندگی نزدیک هستند، چه بازیگران نازک‌بینی دارند، چه حس صادقانه زمینی و چه صراحتی در برخورد با سویه کثیف زندگی دارند. فرانسوی‌ها می‌توانند از عهده عواقب این کارها برآیند، ما نمی‌توانیم. برای ایتالیایی‌ها این کارها مجاز است برای ما نیست، حتی انگلیسی‌ها آزادی‌ای دارند که ما نداریم. برخورد کوتاه (دیوید لین) چه قدر خرج داشت؟ در هالیوود حداقل یک میلیون ونیم خرج برمی‌داشت؛ فیلم می‌بایست برای برگرداندن آن پول، و به‌زینت پخش در رأس هزینه‌های اضافی، اجزای بسیاری برای راضی کردن مردم داشته باشد که عدم وجود آن‌ها سبب می‌شود که فیلم خوبی به حساب آید.

از آن‌جا که آکادمی، هیئت داوری بین‌المللی هنر فیلم نیست بهتر است از تظاهر به این کار دست بردارد. اگر فیلم‌های خارجی شانس برای بردن جایزه‌ای بزرگ را ندارند اصلاً نباید نامزد شوند. در همان ابتدای به‌وجود آمدن مراسم در ۱۹۲۷ اسکار ویزه‌ای به لارنس اولیویه برای هنری پنجم داده شد، با این‌که این فیلم در میان نامزدهای بهترین فیلم سال بود. آشکارتر از این نمی‌شد اعلام کرد که فیلم برنده نمی‌شود. چند جایزه فرعی فنی و چند جایزه فرعی برای

می‌فهمند - ارزش‌های تبلیغاتی و مبالغه‌اضافی که در بر دارند - تهیه‌کننده‌ها حداقل می‌دانند که برای چه می‌جنگند. اما اگر آدم‌های ساکت، ساعی و اندکی بدبین که واقعاً فیلم‌ها را می‌سازند این مراسم را دوست دارند، که مطمئناً ندارند، خوب هر چه باشد این بر نامه‌سال‌های یک‌بار است و بدتر از آن و دوپل‌های زیاد و کثیفی که باید از سر راه خود کنار بزنند تا کارشان را انجام دهند که نیست.

البته مسئله این هم نیست. رئیس استودیوی بزرگی زمانی به‌طور خصوصی گفت که رک و راست، به نظر او کار فیلمسازی ۲۵ درصد کار صادقانه است و ۷۵ درصد تباری است. او چیزی از هنر نگفت گرچه ممکن است چیزی از هنر بداند. اما مسئله واقعی همین است، نه؟ - این‌که آیا این جوایز سالیانه بدون در نظر گرفتن آیین عجیب و غریبی که به دنبال دارند واقعاً چیزی با اهمیت هنری را به رسانه فیلم ارائه می‌دهند؟ چیزی شفاف و صادق که پس از این‌که چراغ‌ها خاموش می‌شوند و کت‌های پوست کنار گذاشته می‌شوند و اسپیریتی خورده می‌شود، باقی بماند؟ فکر نمی‌کنم. فکر می‌کنم این فقط یک بازی است، آن هم نه از نوع خوش. درباره اعتبار شخصی که بردن اسکار به همراه دارد باید بگویم که ممکن است اگر خوش شانس باشید،

دیگر وقت آن است که آکادمی هنر و علوم سینمایی، برای نشان دادن صداقت بیشتر، رک و راست اعلام کند که فیلم‌های خارجی در رقابت شرکت ندارند و تا هنگامی که با شرایط اقتصادی و سانسور خفقان‌آوری که هالیوود با آن روبه‌رو است درگیر نیستند، در رقابت شرکت نخواهند داشت.

آن قدر این اعتبار به طول انجامد که کارگزار شما بتواند قرارداد جدیدی بنویسد و قیمت‌تان یک درجه بالاتر رود. اما شک دارم که این اعتبار در طول سالیان و در قلب آدم‌های با حسن نیت باقی بماند.

روزگاری بانویی از بانوان بسیار موفق هالیوود تصمیم گرفت (یا مجبور شد) که وسایل خانه زیبا و منزلش را در حراج بفروشد. او روز پیش از رفتن از آن منزل، خانه‌اش را برای دیداری خصوصی به گروهی از دوستانش نشان می‌داد. یکی از آن افراد متوجه شد که آن بانو دو عدد اسکار طلائی‌اش را برای در گذاشته تا مانع بسته شدن در شود. به نظر می‌رسید که آن‌ها وزن مناسب برای این کار را داشتند و او هم انگار فراموش کرده بود که طلا هستند. ▶

سایت اندساوند
(۱۹۵۰)

نگارش متن به فیلم‌های خارجی داده شد، اما نه چیزی دندان‌گیر، فقط خرده‌ریزهای جنبی. این‌که آیا این جوایز حق‌شان بوده یا نه اهمیتی ندارد، چرا که جوایز، فرعی بودند و به نیت فرعی بودن وجود داشتند، و این‌که کوچک‌ترین احتمالی وجود نداشت که فیلمی خارجی جایزه‌ای اصلی را ببرد.

برای کسی که بیرون از این جاست، ممکن است این تصور پیش آید که کاری خلاف اخلاق انجام شده است. برای آن‌ها که هالیوود را می‌شناسند، همه آن‌چه گذشت دانش و آگاهی مسلمی است که اسکار برای آن و توسط هالیوود به‌وجود آمده است، استانداردها و مشکلات‌شان از آن هالیوود و هدف آن‌ها حفظ برتری هالیوود و ریاکاری آن‌ها نیز ریاکاری هالیوود است. اما آکادمی نمی‌تواند ژست بین‌المللی بودن را با دادن چند جوهر بدلی فرعی به خارجی‌ها حفظ کند و مسخره به‌نظر نیاید که تمام جوهرات اصلی و گران‌بها را به‌دقت برای خود نگه داشته. به‌عنوان یک نویسنده بیزارم از این‌که جوایز مربوط به نوشتن در میان جوهرات بدلی است، و به‌عنوان عضوی از آکادمی فیلم بیزارم از این‌که آکادمی تلاش می‌کند خود را در مقامی قرار دهد که همیشه مراسم سالیانه‌اش در انتظار مردم، نشان می‌دهد که برای اشغال آن مقام فاقد صلاحیت است.

اگر بازیگران زن و مرد از نمایش احقرانه لذت می‌برند، که مطمئن نیستم در مورد بهترین‌های‌شان چنین باشد، حداقل می‌دانند که در نور زیاد چگونه برانزده بنمایند و چگونه آن سخنرانی‌های کوتاه و هیجان‌زده و متواضعانه را انجام دهند، گویی که خود باورشان دارند. اگر تهیه‌کنندگان بزرگ، این مراسم را مطمئناً دوست دارند، به این دلیل است که این مراسم از تنها عناصری تشکیل شده که آن‌ها واقعاً

1. Louise Rainer
2. The Great Ziegfeld
3. Joan Crawford
4. Olívia de Havilland
5. The Laughing Cavalier
6. Macy
7. Borodin: آهنگ‌ساز و شیمی‌دان روسی
8. Scarlatti: آهنگ‌ساز ایتالیایی
9. نمایش گاوچران‌ها که در آن مهارت‌های خود را نشان می‌دهند.
10. The Best Years of Our Lives
11. Open City
12. Henry V
13. Brief Encounter
14. Vaudeville: نمایش چندگانه شامل رقص و آواز و مسخره‌بازی